أعوذ بالله سميع العليم من الشيطن الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحمدلله نحمده ونستعينه و نستغفره ونستهديه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا، انه من يهدى الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادىَ له، وأشهدأن لااله الاالله وحده لاشريك له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله.

به درس سوم سیرت نبوی عهد مدنی خوش آمدید. در دو درس گذشته در باره ای قواعدی صحبت نمودیم که در بنای امت اسلامی دارای اهمیت است و مضمون عملی آنرا در خلال سیزده سال در مکه خلاصه نمودیم و همچنان قدم های اولی را که رسول الله (ص) در مدینه ای منوره در عمل پیاده نمودند خلاصه نمودیم. این خطوات یا پلان ها در مجموع ای خود ممثل سنگ اساس امت بزرگ اسلامی بود.

مهمترین این پلان ها را که ذکر نمودیم اولش ایمان کامل به الله عز و جل بود. و به این که او کاملاً حقدار ترین کسی است که برای مسلمانان شریعت شان را شرع نماید. و ایمان کامل به اینکه خلق و امر از آن اوست. نقطه ای دوم ایمان یقینی که رسول الله (ص) مُبلغ رب العزت هستند سبحان و تعالی. و ازینرو تشریعاتی را که شرع نموده اند (ص) تولید فکر و اجتهاد شان نیست و وحی است از رب العالمین سبحانهُ و تعالی. طاعت تمام آن بر ما واجب است طوریکه طاعت قران کریم واجب است. و نقطه ای دیگر را که ذکر کردیم این بود که قرأن و سنت مصدر رئیسی یا اولی است برای شریعت امت اسلامی. و در آن ما اختیاری نداریم و آن از طرف الله سبحانه و تعالی فرض شده است. و بدون این معنی امت اسلامی کامیاب هرگز قیام نخواهد نکرد. وقتی که می گوئیم قرأن و سنت مصدر رئیسی برای تشریع است مقصد ما اینست که مصادر دیگر هم برای تشریع یا شریعت کردن موجود است. مانند اجتهاد و قیاس و عُرف و مصالح مُرسَله و اقوال صحابه و مصادر زیادی دیگر. لاکن به شرطی که همه اینها با دو مصدر رئیسی در تشریع یعنی قرأن و سنت در تعارض

نباشد. و گفتیم که ما یکی از مصدر رئیسی را که سنت است میآموزیم. و آن حیات رسول الله (ص) است. و پلان هایش و معاملات اش و جنگ هایش و معاهدات اش همه اش صُلب دین است و ازینرو باید تمام مواقف آن دقیقاً تحلیل شود. و مانعی در فارغ کردن اوقات وجود ندارد. بلکه مانعی در فارغ کردن عمر ها برای آموختن این درس ها وجود ندارد. این نجات ما در دنیا و آخرت است. پس این دو قاعده در بنای امت اسلامی بسیار مهم است. تربیت مردم بر ایمان کامل به الله رب العالمین، و تربیت مردم بر ایمان کامل به رسولش (ص). و از قواعد بنای امت تربیه ای امت بر معنی این است که رب العالمین مراقب همه ای اعمال ماست. و روزی حتماً خواهد رسید که الله عز و جل تمام بشر را محاسبه خواهد نمود.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (٧) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (٨). پس هر که کرده باشد هم وزن یک زره عمل نیک ببینند آنرا و هر که کرده باشد هم وزن یک زره عمل بد ببینند آنرا. (الزلزلة ٨-٧) و از قواعد بنای امت اینست که مسجد در همه کار خورد و بزرگ در زندگی ما نقشی داشته باشد. و از قواعد بنای امت همچنان وحدت بین مسلمانان است. و آنرا در اتحاد أَوس و خَزرَج دیدیم. و آنرا همچنان در برادری بین مهاجرین و انصار دیدیم. اگر بین مسلمانان تفرقه ایجاد شود ارتباط عقیدوی ارتباط رئیسی یا اولی میباشد که مسلمانان را با هم متحد میسازد. و ار تباط رئیسی می گوئیم و نه یگانه ارتباط. بخاطریکه اسلام ارتباطات طبیعی انسانی را بین انسان و رحم اش و انسان و قوم اش انکار نمی کند و لاکن برای آن در قطر های شرعی مُعین حد تعیین می کند. تاکه برای بنای امت اسلامی مفید قرار بگیرد.

از قواعد بنای امت طوری که در دروس گذشته یاد نمودیم فقه واقع است. و آن آموختن تغییرات موجوده در واقع و تعیین نمودن راه های تعامل نمودن با تمام مشکلات بر حسَب بزرگی و بر حسَب ظروف آن است. و ازینرو مسلمان حل مناسبی را در داخل چوکات شرعی وضع می کند. و ما دیدیم

که تعامل رسول الله (ص) با هر مشکلی بر حسَب طبیعت آن مختلف بود. پس در میآبیم سبحان الله ، که ایشان منهج ها و طریق های حکیمانه ای مختلف را در تعامل نوعیت های مختلفی از افراد و قبایل اتخاذ نمودند. که در همان مرحله مستلزم آن تعامل بود. مثلاً گفتیم که بین اَوس و خَزرج بر اساس عقیده و دین صلح آوردند. با مهاجرین با پلان های مرتب و منظم برای ایشان در مجتمع مدنی به پیش رفتند، بلکه عملی نمودن آن در بنای امت.

پس مهاجرین از بار دوش اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در مدینه ای منوره به قدرتی تغییر کردند که خیر و قوت مدینه را بیشتر ازدیاد بخشید. و با مسلمانان در حبشه، بعضی ایشان را قبلاً فرستادند و بعضی ایشان را بخاطر استقرار اوضاع باقی گذاشتند.

و مسلمانانی را که از قبایل دور افتاده از مدینه که از مکه هم نبودند با قبایل خود شان گذاشتند تا اسلام را در بین شان منتشر نمایند، و حرکت دعوت را در اطراف جزیره ای عرب توسعه بدهند. و به مسلمانان مستضعفین مکه که توان هجرت را نداشتند گفتند که به اندازه ای توان ایشان و اجتناب جنگ با مشرکین باید اسلام خود را پنهان نمایند. تا که از بین نروند و تا اینکه الله عز وجل امر خود را نازل نماید.

و با مشرکین اَوس و خَزرَج استراطیجی ایشان (ص) در تعاملات با آنها دعوت بِالَّتی هِیَ أحسَن بود. یعنی به بهترین طریق بود که عناصر خوب آنها را به امت اسلامی ضمیمه میکردند. و به قدر توان خود کوشش می نمودند که از جنگ با ایشان اجتناب ورزند. تا که جنگ های داخلی بنیان امت اسلامی نو پیدا را ضعیف نسازد. و با مشرکین اعراب اطراف مدینه کوشش می نمودند که تا حد توان شان دعوت را برایشان برسانند. بعداً قدرت را برایشان ظاهر نمودند تا فکر غارت کردن مدینه ای منوره و یا قافله های مسلمانان را در اطراف مدینه نکنند. چون این قبایل عرب به سلب و نهب یعنی دزدی و چور مشهور بودند. و با قبایل بزرگ مشرکین در اطراف مدینه عقد معاهدات و احتلاف

نمودند که بر اصول حسن همجواری و عدم تعدی استوار بود. و یکی از این قبایل طوریکه در درس گذشته ذکر کردیم قبایل جُهَینه در غرب مدینه بود. پس آنها قبایل مختلفی بودند که رسول الله (ص) با ایشان تعامل نمودند.

در اینجا دو طائفه اند که دارای اهمیت هستند. طائفه ای اول طائفه ای مشرکین قریش در مکه است. و طائفه ای دوم طائفه ای یهود. و سبحان الله تعامل با این دو طائفه را باید در دور نمای آیت کریمه ای معجزه آمیز گذاشت که در آن الله عز و جل قصه ای این دو طائفه را با امت اسلام خلاصه نموده است. الله عز و جل بطور خلص مُعجز استراطجی این مشرکین و یهود را در تعامل شان با مسلمین تفسیر نموده فرموده است: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا. هر آئینه بیابی سخت ترین مردمان در عداوت با مسلمانان یهود و مشرکان را. (المائدة ۸۲) در روشنی این آیت افعال مشرکین مکه و یهود مدینه را خواهیم فهمید و مواقفی را که با آنها اتفاق افتاد تفسیر خواهیم نمود.

ابتداءً امروز در باره ای مشرکین مکه یعنی کفار قریش صحبت می کنیم. قریش بزرگترین و با عزت ترین قبیله ای عرب بودند. تاریخ مجید دارند. و معمول نبود که در جزیره ای عرب قبیله ای با قریش مقابله کند. بلکه بر عکس تمام قبایل کوشش می کردند تا همرای قریش ارتباطات دیپلوماسی محکم داشته باشند. طبعاً بخاطری که قریش اهتمام امور بیت الحرام و حجاج را بدست داشتند. ازینرو در دل مردم عرب مکانت داشتند.

اگر این دور نما را تحلیل نمائیم بدون شک خواهیم فهمید که قریش هرگز از طعن خطر ناکی که أَوس و خزرج با دعوت کردن رسول (ص) و اصحاب مؤمن شان به سر بلندی و فخر قریش هدف گرفتند سکوت نخواهند کرد. وطبعاً مسأله نزد قریش مسأله ای کرامت و کبریاء یا فخر و سر بلندی بود.

بزرگان و زعمای قریش از چندین طریق کوشش کردند که این دعوت را در گهواره اش نابود کنند. لاکن نتوانستند. و برای این اسیاد یا اربابان آسان نبود که به شکست خوردن تسلیم شوند.

قریش با اوس و خزرج ارتباط قوی داشتند. بین شان تعاون و احتلاف و تجارت و اجاره موجود بود. بلکه بین شان خویشاوندی و دوستی و ازدواج وجود داشت. ماما های رسول الله (ص) خود شان از بنو نجار از خزرج بودند. شکی نبود که هجرت رسول الله (ص) به مدینه تاثیر منفی بین قریش و اوس و خزرج می گذاشت. و آن آثار وخیم و بزرگ اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را بالای مردم مکه وارد می نمود.

قریش می دانستند که رسول الله (ص) به مدینه میروند تا با یهود مسکن گزین شوند. اگر یهود مسلمان شوند بحیث قدرت بزرگی به مسلمانان پیوست خواهند نمود. طبعاً یهود دارای سلاح و قلعه ها و مهمات جنگی و افراد و پول بودند. قوت بزرگی بودند. مردم قریش توقع داشتند که یهود مسلمان خواهند شد. از چه خاطر؟ از خاطریکه آنها اهل کتاب بودند. در باره ای معبود واحد حرف می زنند. در باره ای پیغمبران و کتاب های آسمانی حرف می زنند. بلکه در باره ای ظهور نبی در این دوره ای زمان حرف می زنند. پس در تحلیل قریش اسلام آوردن شان بعید نبود. پس اگر تمام این عوامل را یکجا کنید مدینه ای منوره در راه تجارت از مکه تا به شام واقع میشود و وجود مسلمانان در این منطقه بحیث یک قوت و یک دولت، مصالح تجاری قریش را با زور تهدید می کند. و اقتصاد مکه را با ضربات درد ناک ضربه خواهد زد.

اگر همه ای این را دانستید، خواهید دانست که قریش دولت اسلام را اینطور بدون مقاومت نخواهد گذاشت. از این خاطر بسیار زیاد توقع می رفت که قریش قصه ای رسول الله و هجرت ایشان را به مدینه فراموش نکرده بودند، بر اینکه خلاص او پنجصد کیلو متر دور است. و سنت الهی واضح در کتاب الله عز و جل باقی می ماند. آنچه را که در درس گذشته ذکر کردیم وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى

يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا. و همیشه باشند که جنگ می کنند با شما تا آنکه باز گردانند شما را از دین (یعنی از اسلام) اگر توانند. (البقرة ۲۱۷) خوب قریش چه کردند؟

توجه کنید به پلان های مرتب که قریش با آن به پیش میرفتند، یکی، دو، سه، چهار، پنج، شش. شش طریق کامل و شاید هم بیشتر، لاکن در این درس انشاء الله بالای این شش پلان مختصراً مرور خواهیم نمود. اولین کاری را که قریش کردند راه آسان را انتخاب نمودند. راه ارتباطات دیپلوماسی را. مراسلات و مذاکرات را. لاکن سبحان الله، این مذاکرات تهدید خطر ناکی را برای مدینه ای منوره در بر داشت. یعنی بصورت عهود و مواثیق نبود. بلکه بصورت تهدید مستقیم از سوی قوت درجه اول در جزیره ای عرب بود بر ضد أَوس و خَزرَج.

قریش به زعیم مشرکین در مدینه احوال فرستادند. به که ؟ به عبدالله بن أُبَی بن سلول. از رغبت داشتن عبدالله بن اُبی بن سلول در بدست آوردن مال و مُلك و سیادت استفاده نمودند. و از کراهیت یا تنفر اش به رسول الله (ص) استفاده نمودند. و از طبیعت ترسو و بزدل اش استفاده نمودند که جرأت رو برو شدن را نداشت. پس برایش و برای مشرکین مدینه به صفت عام پیغام فرستادند. و توجه کنید که پیغام چه می گوید. این پیغام یا خط در سنن ابو داود است. قریش به عبدالله و دوستانش گفتند. شما صاحب، یعنی دوست ما را مأوی یعنی جای داده اید. و ما به لات و عُزّه قسم می خوریم که او را قتل می کنید یا خارج می کنید. یا همه ای ما بسوی تان خواهیم آمد تا افراد جنگی تان را قتل کنیم. و زنان تان را برای خود بگیریم. تهدید مستقیم به مشرکین أَوس و خزرج تا رسول الله (ص) را خارج کنند یا به قتل برسانند. چنین به صراحت. و تهدید طبعاً به شوق و هوای عبدالله بن اُبی بن سلول بود. و از این خاطر تصمیمی گرفت که بسیار زیاد خطر ناك بود. او مشرکین اَوس و خزرج را جمع کرد. و تصمیم گرفت که به ضد مسلمانان اَوس و خزرج جنگ کنند. سبحان الله، عبدالله بن اُبَی همه چیز را فراموش کرد. و او از خزرج بود. بلکه سید خزرج یعنی سر کلان خزرج بود. دشمنی قدیمی خود

را با أَوس فراموش کرد. عداوت های عمیق و خون های را که در گذشته بین دو قبیله ریخته بود فراموش کرد. حالا جز از جنگ عقیدوی چیز دیگری را به یاد ندارد. بر ضد اولاده ای مسلمان اوس خزرج جنگ خواهد کرد. و دست خود را بالای دستان مشرکین اولاده ای اَوس و خزرج خواهد گذاشت. سبحان الله، بعض ما فکر می کنیم که این کلام عجیب است. لاکن این کار تکرار شده است و آن سنتِ ثابت است. دایماً اهل باطل با وجود اختلاف تصورات خود و عقاید خود و طرز تفکر خود برای جنگ مسلمانان یکجا جمع می شوند. این را در قصه ای رسول الله (ص) بصورت بسیار متکرر خواهید یافت. و آن را در فتوحات اسلامی فارس و روم خواهید یافت. و در فتح اندلس و جنگ های سلیبی و جنگ های تاتار و در اشغال عالم اسلامی توسط اروپا در قرن نزده و بیست خواهید یافت. و تا این وقتِ ما حالا. و در بیشتر از یك کنار از کنار های عالم. و در بیش تر از نقاط نبرد و کشمکش بین مسلمانان. اتفاق یهود با نصاری، اتفاق یهود با هندو، اتفاق روسیه با مریکا، اتفاق فرانسه با انگلستان، اتفاق کمونیزم با سرمایداری. با وجود اختلاف آشکار که بین این مکتب های مختلف وجود دارد، جز اینکه آنها اتفاق می کنند و باهم یکجا می شوند اگر دشمن شان اسلام باشد. و جنگ طوریکه گفتیم در مقام اول عقایدی است. ببینید که رب ما چه میفرماید: وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً (النّساء ٨٩) این تملق کنندگان آرزو کردند که شما نیز کافر شوید تا برابر باشید.

برمی گردیم به موضوع ما. عبدالله بن اُبی بن سلول مشرکین را از اَوس و خزرج جمع کرد تا با مؤمنین از اَوس و خزرج جنگ کنند. و همینطور مسلمانان برای جنگ با مشرکین یکجا شدند. فتنه ای یک جنگ داخلی و طایفوی بین مسلمانان و طائفه ای دیگری که بر دین دیگری اند و با آنها در داخل مملکت واحدی زندگی می کنند شروع خواهد شد.

ببینید که یک رهبر حکیم در این چنین موقف چه می کند. رسول (ص) بسرعت آمدند و تا حد توانائی خود کوشش کردند که منازعه را قبل از این که شروع شود توقف بدهند. و براستی نزد شان قبل از جنگ رسیدند. چطور رسول (ص) این مشکل را نهی نمایند؟ توجه کنید که ایشان در اینجا نمی توانند آنها را به یاد جنت و دوزخ و عقیده و مبادئ اسلامی بأندازند. چون در بین شان مشرکین هم هستند. مشرکین و مسلمین مخلوط هستند. برایشان قال الله و قال الرسول گفته نمی توانند. و لاکن دو رشته ای بسیار مهم را برایشان مثال زدند. و هر دو رشته ممثل عامل مشترک بین هردو جانب بود. رشته ای اول رشته ای تحدی و تحریک نمون نَخوت و مروءَت بود. یعنی جوانمردی و عزت و اباء ورزیدن و رو گشتاندن بود. تمام عرب ها به این معانی افتخار می کردند. مسلمانش و مشرک اش. برایشان گفتند: لَقَد بَلَغَ وَعِيدُ قُرَيشٍ مِنكُمُ المبالِغَ مَا كانَت قُرَيشُ تَكيدُكُم بِأَكثَرَ مِمَا تُرِيدُونَ أَن تَكِيدُوا بِهِ أَنفُسَكُم. یعنی تهدید قریش به حد مبالغه آمیزی برایتان رسیده است، (یعنی بالایتان تأثیر کرده است). قریش با بیش تر از آنچه که خود شما می خواهید برای خود دسیسه بسازید برایتان دسیسه نمی ساختند. او کما قال رسول الله (ص). سبحان الله، عنصر تحدی از قریش را در ایشان به تحرک آوردند. و اینکه قریش نخواهند توانست که شما را در دسیسه ای بزرگتر از این قرار بدهند. یعنی قریش شما را بسیار ترسانده اند. آیا از آنها می ترسید؟

رشته ای دوم هم نهایت مهم بود. و آن رشته ای رحم و قبیله بود. برایشان گفتند: تُرِيدُونَ أَن تُقَاتِلُوا أَبنَاءَكُم وَ إِخوَانَكُم؟ یعنی آیا می خواهید پسران و برادران تان را بکشید؟ او کما قال رسول الله (ص). آیا أَوسی أَوسی را قتل خواهد کرد؟ آیا خزرجی خزرجی را قتل خواهد کرد؟ آیا یثربی یثربی دیگر را قتل خواهد کرد؟ از یک ملک و یک وطن؟ و در شرایط و ظروف واحدی زندگی می کنند. و مخاطره ای واحدی را تعرض میکنند؟ سبحان الله؟ همه ایشان را به هموطن بودن در یثرب یعنی مدینه ای منوره تذکر دادند. پس وقتیکه مردم این سخنان را شنیدند، سبحان الله همه متفرق شدند. مسلمان شان و

مشرک شان. حکمت نبوی به حد کمال.

از فتنه ای طائفوی باید در مملکت واحد بکلی تجنب صورت بگیرد. با فرحت ترین و خوش ترین مردم در این فتنه ای طائفوی دشمنان امت می باشند. در یك مملکت واحد یك طرف طرف دیگر را نابود می کند و شوکت آن مملکت می شکند بدون کدام دردی به دشمنان امت. و همین را قریش می خواستند. قائد حکیم با توانایی آن را مانع شدند (ص). و هر مخلص به این دین باید این درس را بکلی بفهمد. چقدر این فتنه های طائفوی در ممالك اسلامی تحریك می شود. بلکه چقدر این فتنه ها در جای تحریك می شود که نه در بین مسلمانان و طائفه ای دیگر است، بلکه بین مسلمانان و مسلمانان است. جماعتی با جماعتی جنگ می کند. یا سُلطه یعنی حکومت با جماعت جنگ می کند. و همه سبحان الله در یك ملك واحد هستند. آن را در فلسطین دیدیم و در عراق و در اردن و در مصر و در لیبیا و در الجزایر و در غیر آن و غیر آن.

رسول (ص) برای ما تعلیم می دهند که از منازعات داخلی با تمام وسایل اجتناب نمائیم. و برای افرادی که درین فتنه ها واقع می شوند چه چیزی مناسب است. و همچنان به ما تعلیم می دهند که چگونه زمین مشترك را بین ما و بین مردمی که با ما در ممالك ما زندگی می کنند بشناسیم. تعلیم میدهند که چگونه زبان محاوره را وحدت بدهیم. و تعلیم می دهند که چگونه فکر وطن داری را در روحیه ای همه کسانی که در زمین یك وطن زندگی می کنند زرع نمائیم، با صرف نظر از دین اش و نژاد اش و اصلش. سبحان الله، منهجی در غایت حکمت، و از همین خاطر طرح اول قریش ناکام شد.

جنگ روانی ضد مسلمانان

خوب، بیآئید ببینیم که آیا قریش مأیوس شدند. ناممکن است. جنگِ مداوم است. چه کردند؟ برای بار دوم جنگ روانی بالای مسلمانان. قریش برای مسلمانان خط فرستادند. گفتند: فریب نخورید که شما از نزد ما به یثرب فرار کردید. همانجا خواهیم آمد و ریشه کن تان خواهیم کرد. و در داخل خانه ایتان بکلی نابود تان خواهیم کرد. اسلوب تهدید و وعید. و آن در گذشته استخدام شده است و

امروز هم می شود.

اگر چه احتمال این می رفت که این یك جنگ روانی و یك فریب علیه مسلمانان بود مگر مسلمانان آن را جدی گرفتند و بر آن اعتبار نمودند.

عقل مانع این نمی شود که قریش با مدینه ای منوره جنگ کنند. یا علل أقل برای قتل رسول (ص) پلان طرح نمایند. چون قریش بیش تر از یك بار کوشش کرده بودند تا رسول (ص) را به قتل برسانند. و آخر آن کوششی بود که کمی قبل از هجرت صورت گرفت. و باری می خواستند که ایشان (ص) را توسط چهل شمشیر در وقت واحد به قتل برسانند تا که خون ایشان به گردن همه قبایل متفرق شود طوریکه می گفتند. و برای کسی که ایشان را قتل می کرد یا اسیر می گرفت، صد شتر می دادند. طبعاً مبلغ بسیار بزرگ بود. و ابداً بعید نمی بود اگر قریش صد شتر را برای کسی می داد که به مدینه رخنه می کرد تا رسول الله (ص) را به قتل برساند. احتمال آن بسیار زیاد بود.

از این خاطر رسول (ص) اکثر اوقات از غدر قریش مراقب و در حذر می بودند. تخیل کنید. در روزی از روز ها از کثرت مراقبت خسته شدند پس گفتند: طوری که عایشه (رض) روایت نموده است. این در بخاری و مسلم است. می گوید رسول الله (ص) گفتند : لَیتَ رَجلاً صَالِحاً مِن أَصحَابي يَحرُسُني أَللَيلَة. یعنی کاش امشب یک مرد صالحی از یارانم مرا مراقبت کند. می خواهند بخوابند (ص). قَالَت فَبَينَمَا نَحنُ كَذَلِکَ سَمِعنَا خَشخَشَةَ سِلاحٍ فَقَالَ: مَن هَذَا؟ قَالَ سَعدُ بنُ أَبي وَقَّاصٍ (رض). فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ (ص): مَا جَاءَ بِکَ؟ قَالَ: وَقَعَ في نَفسِي خَوفٌ عَلَى رَسُولِ اللهِ (ص). فَجِئتُ أَحرُسُهُ. فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللهِ (ص) بِخَيرٍ ثُمَّ نَامَ.

پس در آن حال بود که صدای جرنگ جرنگ سلاح راشنیدیم پس گفتند: که است؟ گفت سعد بن ابی وقّاص. (رض). رسول الله (ص) برایش گفتند: چه چیزی ترا اینجا آورده است؟ گفت در روانم برای رسول الله (ص) خوف واقع شده بود. پس آمدم تا مراقبت ایشان را کنم. پس رسول الله (ص)

برایش دعای خیر نمودند و خوابیدند. این بود حال مسلمانان در مدینه ای منوره. و این موضوع عارض نبود. یک شب یا چند شب نبود. یک امر مداوم بود. و مراقبت توقف نکرد تا وقتی که الله عز و جل ایشان را از مردم عصمت بخشید وقتی که قول رب مان سبحانه و تعالی نازل شد. وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. و خدا نگهدارد ترا از مردمان. (المائده ۶۷) وقتیکه این قول نازل شد رسول الله (ص) سر خویش را از قبه یا گنبد کشیدند و گفتند: أَيُهَا النَّاس او مردم بروید الله عز و جل عصمت من را می کند. و با این کار حراست را توقف دادند (ص).

و طبعاً این عصمت از مردم تنها مخصوص رسول الله (ص) بود. ولی عموم قیادات اسلامی باید خود را از دشمن حمایت کنند. و این تهدید خاص برای رسول الله (ص) نبود. بلکه خاص برای تمام مؤمنین در مدینه ای منوره بود. و به خصوص قیادات یعنی رهبران اسلامی. و فراموش نکنیم که قریش قبل از این صد شتر را رصد یا جایزه تعین نموده بودند برای کسی که ابوبکر صدیق (رض) را زنده یا مرده برایشان بیآورد. و این حال تمام قیادات یا رهبران اسلامی بود. به درجه ایکه أُبَي بن كَعب (رض) می گفت: وقتی که رسول الله (ص) و اصحاب شان به مدینه رسیدند و انصار آنها را پناه دادند عرب همه ایشان را از يك كمان به دُور انداختند. و شب (توجه کنید) و شب خود را بدون سلاح نمی گذشتاندند و نه بدون آن صبح می کردند. به قتل رساندن زعمای اسلامی طبعاً هدف دشمنان امت است. پس این جنگ روانی هم توسط قریش ضد مسلمین پیروز نشد. پس قریش دیگر چه کنند؟

قطع علاقات دیپلوماسی با مدینه ای منوره

قطع علاقات دیپلوماسی با مدینه ای منوره. تهدید منع نمودن مردم مدینه از زیارت بیت الحرام. با وجود این که بیت الحرام مِلك یعنی دارایی قریش نبود. و اعراف یعنی عادات جزیره ای عرب و قوانین جزیره ای عرب بلکه قوانین مکه و قریش لازم می دانست که هر کسی که میخواست به بیت الحرام

بیآید برایش أمان داده شود. بلکه تکریم شود و خدمت اش شود و مراعی اش شود. قریش بالای قبایل غیر از خود افتخار می کردند که آنها به زیارت کنندگان حج آب می دادند و مسجد حرام را تعمیر می کردند. بآنهم قریش از همه ای آن انکار کردند. تصمیم گرفتند که قوانین شان را فراموش کنند. یا آن را زیر پای کنند. و هر چه که دل شان شد همان را کردند.

این کلام در قصه ای واضح می شود که بخاری (رح) آن را روایت نموده است. و ذکر نموده است که سعد بن مُعاذ (رض) سید أَوس برای عمره به مکه رفت. پس نزد أُمَيَّه بن خَلَف رفت. در جاهلیت دوست اش بود. پس به أُمَيَّه گفت: انْظُرْ لِي سَاعَةَ خَلْوَةٍ؛ لَعَلِّي أَنْ أَطُوفَ بِالْبَيْتِ. برایم ساعت خلوتی را در نظر بگیر تا اگر بتوانم طواف کنم. فَخَرَجَ بِهِ قَرِيبًا مِنْ نِصْفِ النَّهَارِ، پس در نصف روز برای طواف رفتند و سعد بن معاض بیت حرام را طواف کرد. فَلَقِيَهُمَا أَبُو جَهْلٍ، با که مقابل شد؟ با ابو جهل. ابو جهل با وجود این که سعد بن مُعاذ را می شناخت خود را نا شناس جلوه داد و أُمَيَّه بن خَلَف را خطاب نموده گفت: يَا أَبَا صَفْوَانَ، مَنْ هَذَا مَعَكَ؟ فَقَالَ: هَذَا سَعْدٌ. او ابا صفوان همرایت این که است؟ گفت این سعد است. طبعاً واضح است که او را می شناسد. بخاطری که أُمَيَّه بن خَلَف گفت این سعد است، بدون معرفی کامل که این سعد بن مُعاذ سیدِ أَوس است. گفت یعنی این سعد است، او را می شناسی. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَهْلٍ: أَلاَ أَرَاكَ تَطُوفُ بِمَكَّةَ آمِنًا، وَقَدْ أَوَيْتُمْ الصُّبَاةَ وَ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ تَنْصُرُونَهُمْ وَتُعِينُونَهُمْ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْلاَ أَنَّكَ مَعَ أَبِي صَفْوَانَ مَا رَجَعْتَ إِلَى أَهْلِكَ سَالِمًا.

پس ابو جهل سعد ابن معاذ (رض) را مخاطب قرار داده گفت. آیا ترا نمی ببینم که با امن در اطراف کعبه طواف میکنی؟ در حالیکه صُبا یعنی مسلمانان را مأوی داده اید و ادعا نموده اید که آنها را معاونت و نصرت می دهید. اما والله اگر همرای ابو صَفوان نمی بودی به نزد اهل ات سالم بر نمی گشتی. چنین او را تهدید نمود. و طبعاً ابو جهل ابو جهل است، تمام شعور و حکمت و تجربه ای خود را در تعامل نمودن با قبیله ای قوی مانند اَوس یا خزرج از دست داد. سعد ابن معاذ صدای خود

را بالای ابو جهل بلند نموده (و روایت اش در بخاری موجود است) در جواب اش با قوت گفت: . فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ –وَرَفَعَ صَوْتَهُ عَلَيْهِ–: أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ مَنَعْتَنِي هَذَا لأَمْنَعَنَّكَ مَا هُوَ أَشَدُّ عَلَيْكَ مِنْهُ، طَرِيقَكَ عَلَى الْمَدِينَةِ. یعنی، اما واللهِ اگر مرا از آن (یعنی از طواف نمودن کعبه) منع کنی ترا از چیزی مانع خواهم شد که شدید تر از آنست، راه ات را بر مدینه خواهم کرد.

موقف جلیل از صحابه ای جلیل سعد ابن معاذ (رض) که احتیاج به وقفه دارد. تذلُّل و چاپلوسی و خضوع و تسلیم و سر خمی نزد زعمای کفر و رهبران ظالم و متکبر جز بر افزودن کبر شان و غرور شان و جور شان دیگر فایده ای نمی کند. اما در مقابل شان اینطور قاطعانه ایستاد شدن بدون شک که کیان یا پیکر شان را به لرزه میآورد. و قوت شان را به لرزه میآورد. ملاحظه می کنیم که سعد ابن معاذ (رض) در تهدید خود واقع بین بود. به این معنی که او را به قتل یا به جنگ علیه مکه یا به آمدن به مکه برای عمره علی الرغم مخالفت ابو جهل تهدید نکرد. لاکن به آنچه که مالک آن بود او را تهدید کرد. در اینجا سعد بن معاذ (رض) صدق سخن را از دست نداد. کلام اش بسیار تأثیر داشت. سعد ابن معاذ (رض) مواطن توانایی خود را می دانست. می دانست که در دست اش چه است. می دانست که چه دشمن را ضعیف می سازد. مصالح مکه را میدانست. موقف مردانه ای یک مؤمن.

کسی شاید بپرسد چرا سعد ابن معاذ (رض) ابو جهل را با چنین قهر و غضب جواب داد. در حالیکه رسول الله (ص) عبدالله ابن أُبَی ابن سلول مشرک خزرجی را قبل از آن با لطف و ملاینت جواب دادند. طوریکه در درس گذشته ذکر کردیم. جواب اینست که ظرف و مکان و شخص مشرکی که همرایش محاوره صورت گرفت مختلف بود. رسول الله (ص) با عبدالله ابن أُبَی ابن سلول زعیم مشرکین در یثرب محاوره میکردند. و قبیله اش خزرج بود. خزرج سد رسوخ نا پذیر راه اسلام نبودند طوری که قریش بودند. بلکه برعکس عدد بسیار زیاد انصار از قبیله ای خزرج بودند. مشرکین قبیله

ای خزرج مانند عبدالله ابن أُبَی ابن سلول هر طوری که بودند از مدت بسیار کمی بدانسو از اسلام خبر شده بودند و با رسول الله (ص) برای مدت کافی نشست و بر خاست نکرده بودند. پس ازینرو رسول الله (ص) در اسلام شان بسیار امیدوار بودند. و معتقد بودند که آنها با طبیعت نازک در مدینه مشهور بودند و اکثر شان زود یا دیر به اسلام تمایل خواهند نشان داد. از اینرو نمی خواستند موقع را در برابر قبیله ای خزرج از دست بدهند. بلکه بر عکس می خواستند قلب هایشان را بدست بگیرند و عقل هایشان را قانع بسازند. و طبعاً این همه، خواستار رفاقت در تعامل و نرمی در زبان میباشد.

اما موقف سعد ابن معاض (رض) بکلی مختلف بود. آن موقفی با بزرگ ترین مجرم قریش بلکه با فاجر ترین فجار آن بود. موقفی با فرعون این امت بود. ترس را در دلش انداختن کار مطلوب بود. شعار با ترساندن و اضطراب در برابرش واجب شرعی بود. ترس در مال اش و قدرت اش حدف استراطیجی برای مسلمین بود. تاریخ ابو جهل اشاره می کرد که او ایمان نمی آورد. و خصوصاً که رسول الله (ص) قبل از آن او را دعای بد نموده بودند: که أَللّٰهُمَّ عَلَیکَ بِأَبِي جهل. ازینرو سعد ابن معاذ به اسلام آوردن ابوجهل نه در آینده ای قریب و نه آینده ای دور امید داشت. پس تصمیم اش در آنچه که به مصلحت مسلمین بود قاطعانه بود.

موقف در اینجا این بود که (رض) می خواست تا ابوجهل را از همه انصار بترساند. و او را بفهماند که همه انصاری که به حمایت رسول الله (ص) وعده داده اند در وعده ای خود وفا خواهند نمود. و آماده هستند در راه دفاع از رسول الله (ص) از ارتباطات وعلاقات و اموال خود بلکه از جان خود تیر باشند. بدون شک که همه ای این کلام در روحیه جبار قریش ابوجهل تأثیر نمود.

ازینرو در بین دو موقف ها فرق موجود است. موقف رسول الله (ص) با عبدالله ابن أُبَی ابن سَلول و موقف معاذ با ابو جهل. و هردوی ایشان صحیح بودند و هردوی ایشان حکیم بودند. لاکن ظروف

و شرایط را بدانید. و حکمت را درک خواهیند نمود. و اگر به ظروف و شرایط نظر بیاندازید از آن درس ها و عبرت های را خواهید آموخت که قدر و قیمت آن بی اندازه زیاد است.

آیا قریش به آن اکتفاء کردند؟ بعضی رمز های مشرکانه را در داخل مدینه ای منوره دیدیم. جنگ روانی را و تهدید علیه مسلمین را دیدیم. قطع علاقات دیپلوماسی را با مدینه دیدیم وقتیکه علاقات را با سعد ابن معاذ قطع نمودند. در حالی که او از سادات أَوس بود. تغییر دادن قوانین و منکر شدن از عادات و نقض کردن عهد ها و منع کردن مسلمین را از آمدن به مکه دیدیم که مملوء از ظلم و قهر بود. بعد از همه این آیا قریش اکتفاء کردند؟ نه اکتفاء نکردند. بلکه شروع نمودند به طرح پلان های عملی دیگر برای تنگدست ساختن مسلمانان. از آن جمله کوشش تنگ ساختن اقتصاد بالای مدینه ای منوره بود. و این کار را به واسطه ای تأثیر وارد کردن بالای قبایل اطراف مدینه ای منوره، و همچنان با محکم نمودن ارتباط با یهودِ داخل مدینه منوره کردند، تا آنها را از معامله کردن با مسلمانان منع نمایند.

قریش از هر اندازه نفوذ و عِلاقاتی که با قبایل مختلف داشتند استفاده نمودند. تا مسلمین را محاصره نمایند و زندگی را بالایشان مشکل بسازند. لاکن این وسیله با وجود خطر آن، تهدید کافی بالای حکومت اسلامی نبود. بخاطر اینکه رسول الله (ص) (متوجه باشید که این سخن دارای اهمیت زیاد است) بخاطر اینکه رسول الله (ص) از روز اولی که به مدینه ای منوره رسیدند می دانستند که مشکل حصار اقتصادی در مدینه منوره از جانب قریش به میان خواهد آمد. پس پلان بسیار عالی برای خروج از مشکل اقتصادی اتخاذ نمودند. چه کردند (ص)؟ رسول الله (ص) از لحظه ای اولی که بنای امت اسلامی را پلان نموده بودند درک نموده بودند که امکان ندارد که امت اسلامی را بنا نمایند مگر بالای شانه های پسران این امت. اقتصاد مسلمانان اگر بر اعتماد بالای دیگران گذاشته شود، آن اقتصاد اقتصاد بی پایه و ضعیف خواهد بود که هیچ قیمتی نخواهد داشت. چه ماند اگر در آن بالای

دشمن اعتماد کرده شود. یا در آن بالای یهود اعتماد کرده شود. موقف در وقت هجرت مسلمین به مدینه ای منوره بسیار دشوار بود. مدینه تنها فقیر نبود بلکه اقتصاد آن بدرجه بسیار بلند بدست یهود بود. بازار اصلی مدینه بازار بنی قَینُقاع بود. و شاید یگانه بازار در مدینه بود. اکثر تجارت در داخل آن بازار صورت می گرفت. حتی تاجران بزرگ از انصار تنها در همین بازار معامله می کردند. خطر ناک تر از تجارت و پول و بازار، آب بود. آب هم در دست یهود بود. تخیل کنید، آب صحرا ملک یهود بود. و مردم مدینه آب را از چاه ها می خریدند که در ملکیت یهود بود. که مشهور ترین آن چاه ها چاه رومه بود که معروف است. چه میشد اگر بین قریش و یهود اتفاق میشد؟ چه میشد اگر یهود تجارت خود را با مسلمانان ممنوع قرار میدادند و آب خود را بر سر مسلمین منع می کردند؟ ازینرو رسول الله (ص) پلان خارج شدن ازین مشکل را به منتهای مهارت و دقت سنجیده بودند. اصولی را برای ما سطر نمودند که آن در شریعت اسلام برای ما بحیث ثوابت و قواعد گردید.

تفصیل این وسایل به وقت زیادی احتیاج دارد. انشاءالله دو محاظرات مخصوص در این موضوع خواهیم داشت. عنوان یکی آن، رسول الله (ص) و خروج از مشکلات اقتصادی و دوم آن، رسول الله (ص) و اعلاج فقر خواهد بود. لاکن حالا تنها در باره ای بعضی عناوین بسیار مهم در باره ای خروج از مشکل اقتصادی اکتفاء میکنیم.

اولاً حرص و مواظبت رسول الله (ص) در بدست آوردن آب به ملکیت حکومت اسلامی بود. آب محصول استراتیجی بود. حکومت بدون آب استقامت کرده نمی توانست. در آن باره احمد و نسائی از احنف ابن قیس (رض) روایت کرده است که رسول الله (ص) فرمودند: مَن یَبتَعا بِئر رومة و یَغفِرُ اللهُ لَهُ (طبعاً چاه روما ملکیت یهود بود طوریکه گفتیم) فَبتَعَها عثمان ابن عفان (رض) ثُمَّ ذَهَبَ اِلی رسولِ اللهِ (ص) و قالَ لَهُ یا رسولَ اللهِ اِبتَعتُها بِکَذا و کَذا فَقالَ (ص) اِجعَلها سِقایَةً لِلمُسلمین و أَجرُها لَکَ فَقالَ أَللَّهُمَّ نَعَم. یعنی رسول الله (ص) فرمودند چاه روما را که می خرد و الله او را مغفرت می کند؟

عثمان ابن عفان (رض) آنرا خرید و نزد رسول الله (ص) رفت و گفت آنر در بدل این و آن خریدم. رسول الله (ص) فرمودند آنرا برای استفاده ای مسلمانان بگذار و اجرش به تو باشد. پس گفت بخدا که همانطور می کنم. توجه کنید که عثمان ابن عفان (رض) در اینجا بخش بزرگ اقتصاد اسلام بود. و تمام جهد خود را بسوی خریدن چیزی بذل نمود که به نفع امت بود. عوض تجارت بخاطر رفاهیات و تجمل. و طبعاً آن به رهنمائی رسول الله (ص) بود. او را برای خریدن محصول استراتیجی رهنمائی نمودند.

محصول استراتیجی در اینجا آب بود. ممکن است آن چیز دیگری باشد. ممکن پترول باشد. ممکن گندم باشد. ممکن پنبه باشد. ممکن قدرت زروی باشد. حَسَب ظروف و شرایط. و یک چیز دیگر هم در این موقف در غایت اهمیت است. و آن اهمیت تربیه ای ایمانی در بنای امت اسلامی است. رسول (ص) مالک هیچ چیز دنیوی نبودند که به عثمان (رض) در عوض خریدن چاه آب برایش بدهند. و توقع نداشتند که مسلمانان آنرا بخرند. بخاطری که مسلمانان فقیر بودند. پس او را به آنچه که در آخرت برایش بود تشویق نموده فرمودند: کسی که چاه رومه را می خرد الله او را مغفرت می کند. در روایتی جنت برایش داده می شود. اگر ایمان عثمان ابن عفان به الله عز و جل و رسول کریم اش (ص) و جنت و دوزخ یقینی نمیبود، برایش آسان نمی بود که هزاران درهم را بدون عاید دنیوی بپرداد. و این مشکل هرگز حل نمی شد اگر مسلمان پولداری داوطلبانه بخاطر ثواب آخرت آنرا نمی پرداخت. بخاطری که در بیت المال، مسلمین چیزی نداشتند. لهذا بحیث قدم اول برای بنای دولت باید از طرف ایمان داشتن و عقیده ای سربازانی که در اطراف ایشان این امت بناء خواهد شد اطمئنان موجود باشد. با این پلان قوی رسول الله (ص) برای امت خود آب را تأمین نمودند. این موضوع اول بود. موضوع دوم هم بسیار مهم است توجه کنید.

استقلالیت از بازار یهود. انشاء نمودن بازار آزاد اسلامی معتمد بر خودش . رسول الله (ص) فهمیدند که ممکن نخواهد بود که دولت اسلامی در مدینه قیام کند و مدینه به بازار بنی قَینُقاع یهود اعتماد کند. ازینرو از روز اول به صحابه امر نمودند تا جای مناسبی را در مدینه ای منوره جستجو نمایند تا آن بازار مسلمانان باشد. مسلمانان بر تجارت آن حاکم باشند. بر شریعت و قانون مسلمانان اداره شود. صحابه (رض) در جستجوی جای شدند. اینجا و آنجا رفتند و رسول الله (ص) خود شان بیشتر از یکبار به جای های مختلف رفتند. و در ابتداء جای که انتخاب شده بود مورد انتخاب شان نبود. تا اینکه سبحان الله، جای مناسبی را از نگاه مساحت و موقعیت پیدا نموده فرمودند: هذا سوقُکُم. این بازار تان است. ببینید به روایت طبرانی و ابن ماجه (رح) از ابی أُسید (رض) گفت: جاءَ رجلٌ اِلی االنّبی (ص) فقالَ بِأَبي أنتَ و أُمّي اِنّي قَد رأَیتُ مَوضِعاً لِسوقِ، أَفَلا تَنظُرُ اِلَیهِ؟ قالَ بَلی فَقامَ (ص) مَعَهُ حتیَ جَاء مَوضِعَ السُّوقِ فَلَما رَأهُ أَعجَبَهُ و رَقَدَهُ بِرجلِهِ (ضربَ أرضَ السُّوقَ بِرِجلِهِ) و قالَ نَعَم هذا سوقُکُم فلا یُنتَقَصَنَّ مِن قیمتِ هذا السُّوقِ و لا مِن ارضِ هذا السُّوقِ و لا یُضرَبَنَّ عَلَیهِ بِخَراج (أی لا یَصِحُ للحاکِمِ أن یَضَعَ قُیوداً أو ضَرائبَ علیَ مَن یُریدُ أن یُتاجِر في هذا السُّوقِ مِن المسلمینَ).

یعنی مردی نزد نبی (ص) آمد و گفت پدر و مادرم قربان تان باد من جایی را برای بازار دیده ام پس آیا نمی خواهید که برای دیدن آن بروید؟ فرمودند چرا نه؟ پس همرایش رفتند (ص) تا که به جای بازار رسیدندند. وقتی که آنرا دیدند مورد پسند شان بود. و زمین بازار را با پای خود زدند و فرمودند بلی این بازار تان است. پس قیمت این بازار و زمین این بازار را کم نشمارید. و بر آن خراج وضع نکنید (یعنی صحیح نیست که حاکمی بر مسلمانانی که می خواهند درین بازار تجارت کنند قیود و مالیات وضع کند). تا تجارت اسلامی را درین بازار تشویق نمایند. و سبحان الله در بسیاری از ممالک مسلمانان بر عکس این کلام است. مالیات زیادی بالای اموال وطنی وضع میشود و برای مال اجنبی تسهیلات صورت گرفته می شود. پس سرمایه بیگانگان در ممالک مسلمین انتشار پیدا می کند. و

احیاناً از ممالک دشمن در ممالک اسلامی. تجارت برای مدتی بطور نسبی رونق میآبد لاکن بطور مؤقت. و بعداً بازار معتمد بر آن می شود و تصامیم استراتیجی مهم بدست این شرکت های اجنبی اتخاذ میشود. چه از ناحیه ای سیاست و چه از ناحیه ای اقتصاد. رسول الله (ص) به این نکته از روز اول خوب توجه فرمودند. بازار اسلامی خالص را انشاء نمودند. و مسلمانان بازار بنو قَینُقاع را رها نمودند و در بازار اسلامی تعامل می نمودند.

پس آن یک مقاطعه یا بایکات پسندیده بود. این مقاطعه منفی نبود بلکه مثبت بود. بخاطری مثبت بود که آن انشاء یک بازار متناوب بود. و انشاء بضایع یعنی کالا های بود که موازی با کالا های یهود و غیر آنها بود. شک نیست که بازار اسلامی در اولش نسبت به بازار یهود ضعیف بود. لاکن به مرور وقت شوکت اش قوی شد. شوکت اقتصاد اسلامی قوت یافت و به پای خود استاد شد و معتمد به خود شد. اهتمام این کار نزد رسول الله (ص) تنها در شروع دعوت نبود. و موضوع یک لحظه یی در حیات شان نبود (ص) بلکه در تمام طول حیات شان مردم را به اقتصاد اسلامی قوی تشویق می نمودند. هم بصورت فردی و هم بصورت یک امت. تشویق می نمودند به تجارت و به زراعت و صناعت و به هر کاری هر اندازه بسیط هم اگر می بود. و همه ای آن را به اجر و ثواب از نزد الله عز و جل ارتباط میدادند. و همچنان به عزت مسلمانان و امت در دنیا آنرا ارتباط می دادند. و سبحان الله تمام این فیض بزرگ را تابع شرایع و قوانینی نمودند که سهولت و دقت تعامل اقتصادی را کفالت میکرد. و حقوق همه را حفظ میکرد. و آن ها را بر این که چه از ایشان است و چه بر ایشان است معرفت میدادند. نه تنها آن، بلکه به مردم آموختند که فساد با تمام صورت حرام است. و رشوت را حرام نمودند. و دزدی را حرام نمودند. و اختلاس یا فریب دادن را حرام نمودند. وگریز از زکات را حرام ساختند. و با این کار برای دولت مالش را و حقوق اش را حفظ نمودند. و همچنان برای مردم مالشان و حقوق شان را حفظ نمودند. و برکت در مال مردم ظاهر شد. سبحان الله.

مسلمانان در عهد اول مدینه منوره بسیار زیاد فقیر بودند. مال زیاد شد و اقتصاد خوب شد. و مسلمانان از مشکلات خود بفضل الله و بفضل شریعت که باطل نه در آن از پیش آمده می تواند و نه از عقب، از جانب الحکیم و الحمید نازل شده است بر آمدند و نجات یافتند. وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. اگر اهل ده ها ایمان آوردندی و پرهیز گاری کردندی می گشادیم بر ایشان برکت ها از آسمان و زمین. (الأعراف ۹۶) این برکات عملاً در مدینه ای منوره دیده می شد. این نظریه ای اقتصادی با فراست رسول الله (ص) فرصت محاربه اقتصادی قریش را علیه مسلمانان از بین برد. و احتلافاتی را که با یهود و دیگران پیوسته بودند از بین برد. و مسلمانان به پای خود ایستاد شدند و اعتماد به خود نمودند. و کسی که قُوت خود را نداشته باشد رأی هم ندارد.

آیا قریش به آن اکتفاء نمودند؟ در واقعت همه این مقاومت ناکام شده ای قریش برای ریشه کن ساختن مسلمانان قریش را از ادامه دادن در کوشش دسیسه ساختن و تدبیر نمودن مانع شده نتوانست. وقتی که قریش این ثبات را در مقاومت اسلام دیدند. و این نبوغ را در مظهر اسلام دیدند و این احترافیت یا حرفوی بودن دقیق را در بنای امت دیدند. در پیش روی خود به جز از سلاحِ قهر و زور که قبل از آن عادت شان بود دیگر چیزی را نیافتند. آنچه را که عموم جابران و مجرمین متکبر در روی زمین بر آن عادت دارند کردند. تصمیم به حمله ناگهانی شبانه گرفتند. ضربه ای اختطافی، تا بتوانند یک کسی را قتل کنند و یا مال کسی را چور کنند یا زنی یا طفلی یا آدم پیری را بترسانند. این کار حوالی تقریباً یک سال بعد از هجرت رسول الله (ص) شد. و به قیادت یکی از مشرکین بنام کُرز ابن جابر الفِهری بود. طبعاً آن مرد اسلام آورد رضی الله عنه و از جمله ای صحابه شد. او به مدینه در شب حمله نمود و بعضی از مواشی را از قبیل شتر و گوسفند و گاو را دزدی نمود. و رسول الله

(ص) خارج شدند تا او را دستگیر نمایند. لاکن سبحان الله، کُرز با آنچه که دزدیده بود فرار کرد. لاکن کوشش های قریش برای ما واضح شد. پس این بود کوشش های قریش در سد راه دین الله.

این کوشش های قبیله ای بزرگ بود تا حرکت اسلامی را که هنوز در بناء اش نو سر بلند کرده بود ریشه کن نمایند. لاکن چون قبیله ای بزرگ قریش می دانستند که این حرکت بسیط اسلامی مقومات بنای یک دولت بزرگ را دارا است، پس به سرعت کوشش نمودند که بنای آن را منهدم کنند تا اینکه نگذارند نمو نماید و بعداً به آن مبتلاء نشوند. اینرا قریش کرد. و قبایل و دول بزرگ هم آنرا می کنند. چرا یک دولت یا مملکت بزرگ در فکر تمام مسلمانان ساده و بسیط و فقیر هستند که در منطقه ای زندگی میکنند که در نقشه ای دنیا معلوم نمی شوند؟

راز اینست که آنها تاریخ را می خوانند. دشمنان ما تاریخ را می خوانند. و ما اکثراً در خواندن آن غافل هستیم. دشمنان ما از زمان رسول الله (ص) تا حال خواندند که اگر تعداد کمی از مسلمانان به اساس شریعت الله عز و جل زندگی کنند. و قوانین اسلام را در تمام خورد و بزرگ زندگی خود تطبیق کنند. این جمیعت نمو می کند و تقویه می شود و بعداً در جهان متمکن می شود. و تمکین شان در زمین از ریشه کن شدن خارج می شود. بلکه (توجه کنید) تا زمانی که به قانون آن بدون تحریف یا تبدیل یا تنبلی و یا بی غوری محکم باشند، قوّت آن شکست نا پذیر می شود. این سخن در تاریخ بسیار زیاد تکرار شده است. و حالا هم تکرار میشود.

در باره ای مشکلی برایتان می گویم که در قصه ای اندلس از فتح تا سقوط آنرا ذکر کرده بودم. و بخاطر اهمیت آن دوباره آنرا برایتان ذکر میکنم. و آن مشکل سودان است. سودان اعلان کرد که شرع الله عز و جل را در بعضی از ولایات سودان تطبیق خواهد کرد. نه در تمام سودان، و سبحان الله با وجود این که تطبیق جزئی بود و نه کلی، همه دنیا بر ضد اش برخواست و آرام نماند که کلمه ای اسلام در سودان ظاهر شد. و این موضوع به نظر شان خطرناک است. سبحان الله، دوَل عُظمی و

قدرت های بزرگ در تحرک شدند تا آن مملکت را از تطبیق نمودن شریعت خدایش منع کنند. مراقبین تعجب کردند که چرا مملکت بزرگی مثل امریکا یا ممالک پیش رفته مثل اروپای غربی یا اسکندنافا و چرا دولت قوی مثل اسرائیل در فکر آن مملکت فقیر و بسیط است که مردم شان از گرسنگی می میرند. چرا این اعلان آوازه ای بزرگ در مورد سودان؟ بخاطری که کلمه ای اسلام در سودان ظاهر شد. اگر آن مملکت بتواند نمو کند نقشه ای عالم را تغییر خواهد داد. نه تنها بخاطر امکانیات اقتصادی متوقع و یا پطرول آن. و نه بخاطر مزارع آن. لاکن بخاطر بشری که اسلام را در قلب هایشان حمل می کنند.

به این خاطر عموم دشمنان امت این سخن را خوب درک کرده اند و با تأسف زیاد بسیاری از مسلمانان آنرا درک نکرده اند. با سودان فقیر چه کردند؟ همان چیزی را که قریش قبیله ای بزرگ با دولت مدینه منوره کردند. تماس گرفتن با بعض جدائی طلبان، خصوصاً با مردمان دارای ادیان دیگر تا حرکت اسلامی را در مهد یا در گهواره اش نابود نمایند. دقیقاً طوریکه قریش در مراسلات خود با عبدالله ابن أُبَی ابن سلول کردند. و طبعاً همه ای شما در تلویزیون مشاهده نمودید.

موضوع دوم، جنگ داخلی را بالای مردم سودان بواسطه تهدیدات از طریق سفارات و طرفداران و واسطه داران تحمیل نمودن. موضوع سوم، قطع نمودن علاقات دیپلوماتیک دولت های بزرگ با سودان تا اینکه سودان از ارتباط با جهان منقطع شود. موضوع چهارم تغییر دادن قوانین و به میان آوردن احتلاف، تا بالای ممالک ضعیف از طریق پول یا فشار نظامی و یا سیاسی تأثیر وارد نمایند تا بر ضد ممالک دیگر تصمیم بگیرند. و امریکا این کار را عملاً به ضد سودان کرد و بالای ممالک بسیار ضعیف فشار آورد تا سودان را از رسیدن به چوکی افریقا در مجلس امن جلو گیری نمود، و آن چوکی را به مملکت دیگری داد در حالیکه رسیدن به آن چوکی به نفع سودان بود. موضوع پنجم حصار اقتصادی و فشار آوردن بالای مردم تا حد مرگ است. و واقعات دارفور از ما دور نیست. موضوع

ششم حملات ناگهانی، نه بالای قوای نظامی و یا عساکر بلکه بالای مردم عادی. طوری که کُرز ابن جابر فهری در جنگ اش بر ضد مؤمنین مدینه منوره نمود.

همان کار را بعداً امریکا کرد و مرکز دوا سازی را در سودان به ادعای این زد که آن مرکز سلاح زروی بود. و این دایماً جنگ باطل با اهل حق است در تاریخ . و مسلمانان سودان و دیگر مسلمانان از مشکلات خود خارج نخواهند شد تا که سیرت نبوی را تعلیم نکنند. و بطور دقیق هر فعل و قول رسول الله (ص) را پیروی نکنند طوریکه رسول الله (ص) فرموده اند: برایتان چیزی را رها کرده ام که اگر به آن محکم باشید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، کتاب الله و سنت من.

و دیدیم که چطور رسول الله (ص) برای خارج شدن از مشکلات و آن حصار و آن مکر دوامدار از جانب دشمنان امت قدم به قدم پلان درست نمودند. این عکس العمل رسول الله (ص) بود در تعامل نمودن با طائفه ای خطرناك. طائفه ای مشرکین مکه و کفار قریش. طائفه ای دیگری که خطر ناک تر از این طائفه بود. و آن طائفه ای یهود بود که در حیات رسول الله (ص) دارای ابعاد عمیق بود، چه در مکه و چه بعد از هجرت و چه در اواسط و اواخر دوره ای مدینه منوره.

انشاء الله در درس آینده در باره ای تفصیلات تعامل شان (ص) با یهود از اول قدوم شان به مدینه ای منوره صحبت خواهیم نمود. چطور با ایشان تعهد نمودند (ص) و چرا تعهد نمودند و شروط تعهد چه بود؟. و ظروف عِلاقه بین مسلمانان و اهل کتاب چه است که در مملکت شان زندگی می کنند؟ به این موضوع و به غیر از آن، در دیدار آینده انشاء الله معرفت پیدا خواهیم نمود. و از الله عز و جل می خواهیم که ما را فقه دانستن سنن خود را بدهد. و چیزی را به ما تعلیم بدهد که به نفع ما باشد. و از آنچه را که به ما می آموزاند نفع بگیریم. و او ولی آنست و به آن تواناست. فَسَتَذکرونَ ما أَقولُ لکُم و أُفَوِضُ أَمري اللهِ اِن اللهَ بصيرٌ بِالعِبادِ أَقولُ قَولي هذا و أَستَغفِرُ اللهَ لي و لَکُم و جَزاکُمُ اللهُ خيراً کثيراً. السلام علیکم و رحمت الله و برکاة.